مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۴/ بهار ۱۳۹۹

تحلیل نظام تمّا در ایران

توحید شریفی[۱]
ابوالفضل رضوی[۲]
صالح پرگاری[۳]

چکیده: شناخت ساختار سیاسی-اداری که در قرن سیزدهم میلادی از دل استپ‌های مغولستان برآمد و بر نیمی از جهان متمدن زمان خود حکومت یافت، همواره ذهن مورخان را به خود مشغول داشته است. مغولان از ابتدا برنامهٔ خود را بر استقرار حکومت و تداوم آن قرار دادند و به همین منظور نظام اداری خاص خود را -البته با اقتباس از تجربیات حکومتی سایر ملل متمدن‌تر- پدید آوردند. یکی از نظام‌های کاربردی که مغولان برای حفظ و گسترش سیطرهٔ خود بر سرزمین‌های مفتوحه به کار بردند، نظام تمّا بود. نشانه‌هایی از این نظام را می‌توان در دورهٔ نخستین حکومت مغولان در ایران، روسیه و همچنین در اردوی زرین یافت. در این مقاله تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر منابع فارسی و دیدی انتقادی نسبت به پژوهش‌های پیشین، به بررسی ماهیت و کارکرد تمّا در ایران پرداخته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با وجود انطباق این ساختار با سنت‌های دیوانسالاری ایرانی که کار دیوانیان ایرانی و مغول را تا حد زیادی آسان می‌کرد، پیشینهٔ متفاوت دیوانسالاری و وضعیت خاص ایران، باعث شد تا کارکرد، عمر کلی و سرنوشت تمّا در ایران با دیگر نقاط قلمرو مغول متفاوت باشد؛ چنان‌که پس از مدت کوتاهی ساختارهای ایرانی دوباره جایگزین نمونه‌های چینی-مغولی خود شدند.

واژه‌های کلیدی: تمّا، مغول، ایران، ایلخانی، قراوناس

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) Sharifi.tohid@gmail.com
۲ دانشیار تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی razavi_edu@yahoo.com
۳ دانشیار تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی pargari@khu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۲ تاریخ تأیید:۹۸/۱۲/۰۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

Analysis of Tamma Structure in Iran

Tohid Sharifi[1]
Abolfazl Razavi[2]
Saleh Pargari[3]

Abstract: Understanding the political-administrative structure that came out of the steppes of Mongolia in the thirteenth century and ruled over half the civilized world of its time has always been of great interest to historians. From the beginning, the Mongols put their plans on the establishment of the government and its continuation, and for this purpose they created their own administrative system, albeit adapted from the government experiences of other more civilized nations. One of the practical systems used by the Mongols to maintain and expand their control over the conquered lands was the Tamma, which can be found in the early Mongol period, in Iran, Russia, and in the Golden Horde. This paper aims to study the nature and function of Tamma in Iran using a descriptive-analytical approach, relying on Persian sources and a critical view of previous research. The findings of the study suggest that, despite the conformity of this structure with Iranian bureaucratic traditions that greatly facilitated the work of the Iranian and the Mongol bureaucrats, the different background of bureaucracy and the particular situation of Iran led to a major difference in the functioning, overall life, and fate of the Tamma in Iran, compared to other parts of the Mongol territory. Soon, the Iranian structures replaced their Chinese-Mongolian counterparts.

Keywords: Tamma, Mongol, Iran, Ilkhanid, Qaraunas.

1 P.H.D candidate of Islamic Iran at Kharazmi University, (Corresponding Author) Sharifi.tohid@gmail.com.
2 Associate Professor of History of Islamic Iran at Kharazmi University. razavi_edu@yahoo.com.
3 Associate Professor of History of Islamic Iran at Kharazmi University. pargari@khu.ac.ir.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

مقدمه

گسترهٔ فتوحات مغولان و قابلیت‌های بالای آنها در حوزه‌های مختلف نظامی، سیاسی و اداری همواره نظر محققان را به خود معطوف داشته است. یکی از کلیدهای موفقیت مغولان، استفاده از ساختارهای سودمند حکومت‌های متمدن‌تر مغلوب به‌منظور بسط بهتر حاکمیت بر سرزمین‌های تازه گشوده بود. درواقع مغولان از نظام‌های کاربردی حکومت‌های شکست خورده، برای حکومت بر خودشان و سایر قلمروهای مفتوحه سود می‌بردند. یک نمونهٔ عالی و موفق در این مورد، تشکیلات تمّا[1] بود که شواهدی از آن را می‌توان در شمال چین، کره، روسیه، تبت، آذربایجان، مرزهای هند با ایران و حتی سرحدّات حکومت مغول با ممالیک یافت. با وجود گستردگی استفاده، تا مدت‌ها ماهیت و کارکرد تمّا در پردهٔ ابهام قرار داشت. تحقیقات صورت گرفته در این حوزه، با وجود شباهت در مضمون اصلی، نتایج متفاوتی را پدید آورده است که تا حدی ناشی از تفاوت معنایی و کاربردی این اصطلاح در مناطق مختلف قلمرو مغول است.

نظام تمّا پیش از ورود هلاکو به ایران و در دورهٔ حکومت نمایندگان خان بزرگ مورد استفاده قرار می‌گرفت. با توجه با اینکه فرماندهان تمّا در ایران شناخته شده بودند و در منابع مورد اشاره قرار گرفته‌اند، انتظار می‌رود شواهد فراوانی از آنها در دست باشد، اما جز دو منبع فارسی که یکی از آنها به صورت مستقیم برگرفته از منابع چینی است، سایر منابع اشارهٔ خاصی به این ساختار نکرده‌اند. گویا مورخان ایرانی اطلاع و آشنایی چندانی با این نظام نداشتند. با این حال، در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از همین منابع اندک و تکمیل آنها با یافته‌های پژوهشگران خارجی، تا حد امکان به تصویری از کارکرد تمّا در ایران دست پیدا کنیم.

پیشینهٔ تحقیق

بیشتر پژوهش‌های انجام شده دربارهٔ تمّا، ضمن ترجمه‌های مختلف از *تاریخ سری* یا هنگام بررسی ساختارهای نظامی- سیاسی مغول در مناطق تحت سلطهٔ آنها پدید آمده‌اند. البته تحقیقات مستقل انگشت‌شماری دربارهٔ خود تمّا انجام شده است. از جمله می‌توان به مقالهٔ

1 Tamma

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

ارزشمند «تمّا و ساختار مدیریتی دوگانه در امپراطوری مغول»[۱] نوشتهٔ دونالد استراوسکی اشاره کرد که بخشی از کتاب وی به نام *مسکوی و مغولان* دربارهٔ تأثیرات متقابل فرهنگی مغولان و اقوام مختلف و نقش آنها در شکل‌گیری حکومت مسکوی است. وی با استفاده از منابع دست اول چینی،[۲] ساختار تمّا را اقتباسی از یک نهاد مدیریتی حکومت تانگ دانسته که مبتنی بر استقرار همزمان دو فرماندار نظامی و شهری با حیطه‌های مدیریتی هم‌پوشان، برای مناطق دور از مرکز بود. به نظر می‌رسد آغاز استفاده از این نهاد از زمان اوگدای‌قاآن (۱۲۲۹–۱۲۴۱م/۶۲۶–۶۳۹ق)، جانشین چنگیز و تحت تأثیر «یلوچوسای»[۳] مشاور ختایی او باشد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۵۲/۲)، اما برخی محققان شروع این فرایند را از زمان خود چنگیز و همزمان با ورود دبیران ایغوری و خاصه «تاتاتونگا»[۴] به خدمت وی و ایجاد دیوانسالاری مغول می‌دانند (گروسه، ۱۳۵۳: ۳۵۴، ۳۶۲، ۴۱۲). نکتهٔ مسلّم آن است که مغولان خود تجربه‌ای در این زمینه نداشتند و منبع استفادهٔ آنها نیز به‌طور یقین از منابع چینی بوده و تنها مسئلهٔ دشوار که باقی می‌ماند این است که آنها با کدام واسطه به این اطلاعات دست یافته‌اند. پاسخ به این سؤال نیازمند پژوهش‌های بیشتر در این زمینه است.

استراوسکی در مقالهٔ خود، نهاد تمّا را متشکل از دو منصب نظامی «تمّاچی»[۵] و شهری «داروغه‌چی»[۶] و برابر با مناصب باسقاق و شحنه در دورهٔ سلجوقی می‌داند؛ که متأثر از استنباط «پالادی کافاروف»[۷] در *واژه‌نامهٔ چینی به روسی* وی از اصطلاح تمّاچی‌ها به معنی «سرداران مغول» است که فرماندهی افواج مرکب از اقوام غیرمغول را برعهده داشتند. بارتولد نیز در کتاب *ترکستان‌نامه* دربارهٔ اینکه باسقاق و تمّاچی یکی بوده‌اند، با کافاروف موافق است، اما نظر وی دربارهٔ کارکرد این منصب، متفاوت است. بارتولد تمّاچی را زیردست داروغه‌چی و وظیفهٔ عمدهٔ او را جمع‌آوری مالیات دانسته که گاه مسئولیت نظامی نیز می‌یافت (بارتولد، ۱۳۶۶: ۲۶۵/۲–۲۶۸). این اظهارات بارتولد تا حد زیادی مغایر با اطلاعات ما دربارهٔ تمّا و تمّاچی

---

۱ مقاله استراوسکوی با عنوان: تما و ساختار اداری دوگانه امپراطوری مغول توسط یزدان فرخی ترجمه شده است. (ن.ک. *محسن‌نامه* (۱۳۹۶)، مجموعه مقالات پژوهشی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب، به خواستاری پروین استخری، تهران: کتابخانه ملی ایران، صص۲۸۷-۳۱۹.

۲ ن.ک. به: Ch'i-ch'ing, Hsiao, the military establishments of the Yuan dynasty

3 Yelü Chucai/ Yeh-lu Chu-tsai
4 Tatatunga
5 Tammachi
6 Daru¸achi
7 Archimandrite Pallady Kafarov

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

است. نکتهٔ جالب دیگر اینکه با وجود اشارهٔ منابع فارسی به منصب تمّا، هیچ اشاره‌ای به منصب داروغه‌چی نشده است. گویا این منصب در ایران هیچ‌گاه شکل نگرفته و یا شناخته نبوده است.

علاوه بر این آثار، اریک هاینریش در ترجمهٔ خود از *تاریخ سری*، تمّا را با نهادهای زمین‌داری سابق آلمان مقایسه کرده است. او هر دو مفهوم تمّا و تمّاچی را به عنوان افراد در نظر گرفته و آنها را معادل تیول‌دار (مباشر یا وکیل در شهرهای حاشیه‌ای قرون وسطی)[1] یا فرمانده ارشد (حاکم در روم باستان و استاندار در قرون وسطی)[2] معرفی کرده است. «پل پلیو» هنگام بررسی سفرنامهٔ یک راهب چینی[3] در قرن هفتم میلادی، به عنوان مشابهی برخورد کرده و ضمن بررسی این منصب، تمّا/ تمّاچی را دسته‌ای خاص از سواره‌نظام معرفی کرده است (Pelliot, 1929: 201-266). «گرهارد دورفر» نیز به متابعت از نظر بارتولد، به نوبهٔ خود با استناد به *جامع‌التواریخ* (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۳/۱)، تمّا را به معنی نیروی کمکی گرفته و آنها را سربازانی متشکل از ملیت‌های مختلف تحت امر مغولان دانسته که تنها فرماندهان آنها نژاد مغولی داشتند و برای مقاصد خاص، مثل مطیع کردن یک قلمرو، حفاظت از منابع، نگهبانی از مرزها و غیره استفاده می‌شدند و تمّاچی را فرمانده این نیرو معرفی کرده است (Doerfer, 1967: 255-257). راشویلتز در اظهار نظری کاملاً مخالف یافته‌های پژوهشگران اشاره شده و در تضاد با آن چیزی که از تعریف «چی» به عنوان «عامل» انتظار داریم، به اشتباه تمّاچی‌گری را به عنوان وظیفهٔ نیروهای مقیم و تمّا را به فرمانده این نیروها معنی کرده است. او در عین حال در مورد چگونگی گزینش و کارکرد این نیروها، با سایر محققان هم‌نظر است (Rachewiltz, 2006: 1002-1003). «ژان اوبن» تمّا را نیروهایی دانسته است که برای تسخیر یک ایالت فرستاده می‌شدند. او این نظام را بخشی از سیاست چنگیزخان برای تغییر ساختار سنتی جامعهٔ مغول دانسته که شامل گزینش نیروهای زبده از میان کل نیروهای سپاه مغول، به صورت کسری از کل و اعزام آنها برای اقامت در مناطق مختلف بوده است. به عقیدهٔ او، تمّاچی فرمانده نیروهای تمّا بود که از نژادها و خاستگاه‌های قبیله‌ای متفاوتی بودند و این نظام در نهایت به شکل‌گیری نژاد جدیدی از مغولان، مانند قراوناس (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۱۲–۹۵) منجر شد (Aubin, 1969: 74-75). پاول بوئل در مورد چگونگی گزینش و کارکرد تمّا با اوبن هم‌نظر است. وی تمّا را عناصر اشرافی اتحادیه‌های فرعی مغول دانسته که از گروه‌های محلی مختلفی گرد این مرکز جمع

1 Stodtholder
2 präfekt
3 Xuanzang

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

می‌شدند. از این رو فرمانده تمّا نائب قاآن در مناطق مفتوحه بود (Buell, 1980: 55). بوئل، تمّا را سنگ بنای قدرت مغول در چین دانسته و در تعریف خود، بر نظریهٔ دورفر و استفادهٔ *تاریخ جهانگشا* از این واژه تأکید کرده است (Buell, 1980: 41-59)، اما اشارهٔ *تاریخ سرّی* به تمّا و تمّاچی را با استناد به سنت‌های خشن موروثی که تنها فرمانده را به شمار می‌آورد، در اشاره به فرد دانسته است. بوئل پیشنهاد کرده است که تفاوت نظر جزئی تاریخ سرّی و رشیدالدین را نادیده بگیریم تا ببینیم که هر دو یک چیز را می‌گویند (Buell, 1980: 45).

گفتنی است نظریهٔ شخص دونالد استراوسکی از همه کامل‌تر است. وی با دنبال کردن روند تکامل تمّا از چین، به درستی اشاره کرده است که استفاده از الفاظ تمّا و تمّاچی در *تاریخ سرّی* و *جامع‌التواریخ* نه به منظور اشاره به فرد یا گروه خاص، بلکه برای اشاره به یک موقعیت نظامی است. دلیل وی برای مدعایش این است که در این منابع در چند جا قبل از بیان کلمهٔ تمّا، از «ارتش» یا «لشکر» استفاده شده است که اگر منظور از تمّا گروه نظامی بوده باشد، استفاده از لشکر قبل از تمّا زاید می‌نماید. استراوسکی خود تمّا را یک موقعیت اجرایی- نظامی معرفی کرده که مسئولیت آن برعهدهٔ تمّاچی بوده است. وی این منصب را در ارتباط نزدیک با باسقاق دانسته و با استناد به *تاریخ جهانگشا* نوشته است که مغولان برای شهرهایی که با صلح تسلیم می‌شدند، شحنه می‌فرستادند و در شهرهایی که مقاومت می‌کردند و مغولان را ناچار به لشکرکشی می‌کردند، باسقاق تعیین می‌کردند. چکیدهٔ نظریهٔ استراوسکی را در این جدول می‌توان دید:

فرماندار نظامی	فرماندار شهری	سلسله
دووی	تایشو	قین/ هان
دووی‌یا	کوشی- تایشویا	تانگ
باسقاق	شحنه	سلجوقیان
تان‌نا (چی)	دروغا (چی)	مغول
باسقاق	داروغه	ترکی
تانماچی	دالوهواچی	یوان
باسکاک	داروغه، دوروغه، دوراغه	روس

جدول ۱: تحول نظام مدیریتی دوگانه (برگرفته از: Ostrowski, 1998: 277)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

ریشه‌شناسی

با توجه به منشأ چینی نهاد تمّا، می‌توان گفت این کلمه به احتمال زیاد واژه‌ای از زبان چینی یا ترکیبی از واژه‌های چینی و مغولی است. با این حال، نظرات محققان دربارهٔ ریشهٔ این کلمه تا حد زیادی با هم متفاوت است. هسیائو با ارجاع به تحقیق یانگ ژیگو،[1] لفظ تمّا را منشعب از «تنما»ی[2] چینی به معنی «اسب پیشاهنگ» دانسته که ابتدا به معنی پیش‌قراول سواره بوده و بعدها به صورت پیش‌قراول نظامی معنا یافته است. بوئل معتقد است تمّا مشتق از کلمه‌ی «ثاما»ی[3] تبتی به معنی پایان، لبه، مرز یا جبهه است که در قرن دهم وارد زبان مغولی شده است (buell, 1980: 55). البته از آنجایی که ثامای ادعایی بوئل یک واژهٔ تبتی جدید است و بیان نکرده است که چرا مغولان باید یک لغت تبتی را برای نامیدن یک نهاد اصیل نظامی ارتش خود بپذیرند و نیز این نکته که مغولان عمدهٔ دانش دیوانسالاری خود را از منابع چینی و قراختایی می‌گرفتند، ریشه‌شناسی هسیائو صحیح‌تر به نظر می‌رسد. در منابع و تحقیقات فارسی، در معنی این لغت تنها به «لشکر کمکی» اشاره شده است (شریک امین، ۱۳۵۷: ۹۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در منابع فارسی این کلمه به صورت تما و نیز مشتقات آن تماچی و تماچین به کار رفته است. البته پسوند «چی» -همچنان‌که در مقالهٔ تمّا و غیره آمده است- در زبان ترکی، مغولی و به تبع آنها فارسی، دلیل بر تصدی و داشتن است، اما آنچه از منابع برمی‌آید، در تمام موارد به همین معنی به کار نرفته است. در این پژوهش، با توجه به تفاوت فراوان در منابع بر سر نحوه تلفظ این کلمه، به تبعیت از کتاب *جامع التواریخ* و همچنین با عنایت به شکل مورد استفاده در مقالهٔ استراوسکی که مطالعه و نقد آن مشوق انجام این پژوهش بوده است، شکل «تمّا» جهت حفظ تداوم کلامی انتخاب شده است.

تمّا در تاریخ سری

سابقهٔ استفاده از تمّا در ایران چندان طولانی‌تر از سابقهٔ حضور ایلخانان در این کشور نیست. درحالی‌که با توجه به سابقهٔ طولانی این سازمان در کشور چین، می‌توان با قطعیت گفت تمّا یک نظام دیوانی و اداری چینی بوده که مغولان بعد از فتح این کشور از آنها اقتباس کردند.

1 zhiqiu, yuandai di tanmachi zhun, sited in ostrowski Yang
2 Tanma
3 mThama

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

عمدهٔ اشارات به سازمان‌های دوگانهٔ مدیریتی، در منابع چینی متعلق به دورهٔ تانگ است. بعد از ظهور مغولان نیز تا زمانی که چین به تصرف مغولان درنیامده بود، نشانی از این ساختار، نه در منابع مغولی و نه در سایر منابع مرتبط با این دوره، به چشم نمی‌خورد. نخستین منبع دورهٔ مغول که در آن به تمّا اشاره شده، کتاب *زرین*[1] است که امروزه در دسترس نیست، اما برخی محققان معتقدند که این کتاب منبع رشیدالدین برای نگارش *جامع‌التواریخ* بوده است (بویل، ۱۳۸۳: ۴۱–۴۲). منبع بعدی ما کتاب تاریخ *سری مغولان*[2] است که از آن به عنوان یکی دیگر از منابع *جامع‌التواریخ* و همچنین به احتمال زیاد متنی برگرفته از *کتاب زرین* یاد می‌کنند (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۲۷–۱۴۲). در چهار بند از *تاریخ سرّی*، لفظ تمّا و تمّاچی به کار رفته است.

در نخستین مورد، در بررسی بند ۲۷۳ این کتاب می‌خوانیم که اوگدای‌قاآن پس از تسلط بر دشمن خود آلتان‌خان، او را از مقام خود عزل و تحقیر کرد و بعد از انتصاب تعدادی از مقامات محلی، به منظور اطمینان از عدم شورش مجدد، نیروهای مقیم [تمّا] را باقی گذاشته و خود با آرامش به خانه باز گشته است (Rachewiltz, 2006: II/205). آلتان‌خان که در برخی منابع فارسی نیز از او نام برده شده است (تتوی، ۱۳۸۲: ۵/۳۶۳۰–۳۶۴۴؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۸۷/۱–۸۹؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۳۲۰–۳۳۰)، پس از شورش در زمان اوگدای‌قاآن و سرکوب توسط او، معزول شد و نیروهای تمّا در کنار مقامات محلی مستقر شدند تا مانع از بروز شورش دوباره شوند. انتصاب مقامات عالی‌رتبهٔ محلی که مطیع حکومت مرکزی باشند خود نشانگر این مطلب است که سازمان تمّا، حدّاقل در این مورد، کارکرد نظامی داشته است و فقط از نیروهای نظامی تشکیل یافته بود و این نیروهای محلی احتمالاً به عنوان نیمهٔ اداری نهاد مدیریتی دوگانهٔ مغول (برای اطلاعات بیشتر ن.ک. به: ostrowsky, 1998) در منطقه عمل می‌کرده‌اند. تأکید *تاریخ سری* بر بازگشت «با آرامش» اوگدای به اردوی خود، نشان از کارایی تمّا و اعتمادی است که این خان به این نهاد داشته است.

بند ۲۷۴ (Rachewiltz, 2006: II/205-206) به یکی دیگر از نقش‌های تمّا پرداخته است. هنگامی که چورماغون قورچی سرزمین «بقتات»[3] را تسخیر کرد و اوگدای‌قاآن از ثروت این منطقه آگاه شد، به او دستور داد تا در همان منطقه به عنوان تمّاچی بماند تا محصولات ناحیه

---

۱ Altan Debter: آلتون دبتر

2 The secret history of the Mongols/ Mongγol-un niγuca tobčiyan/ Yuáncháo mìshǐ

۳ Baqtat: احتمالاً بغداد؛ هرچند با داده‌های تاریخی چندان مطابقت ندارد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

را برای دربار امپراتوری ارسال کند. در قسمت نخست این بند، از فردی با عنوان تمّاچی یاد شده و وظایفی برعهدهٔ وی محول شده که شامل جمع‌آوری مالیات و تصدی امور مالی است. باید در نظر داشت که مأموریت اصلی چورماغون تعقیب و مقابله با جلال‌الدین خوارزمشاه بود و بعد از پایان کار وی، مأموریت یافت تا در منطقه به خدمت ادامه دهد. لذا می‌توان گفت تنها در این یک مورد استثنائی بوده است که تمّا به نوعی نقش نیابت حکومت مرکزی را نیز برعهده داشت (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۳/۱؛ وصاف الحضره، ۱۳۳۸: ۵۷۴، ۵۸۳؛ پلیو، ۱۳۹۰: ۲۰۲/۱). خاصّه که در این زمان هنوز خلیفه نیز در مقام خود مستقر بوده و با توجه به دیدگاه مغولان نسبت به مقامات مذهبی، نیازی به اعزام یک فرماندار شهری (داروغه‌چی) احساس نمی‌شده است. مورد بعد اینکه، همان‌طور که در این بند ذکر شده، چورماغون باید این مالیات را «هر ساله» ارسال می‌کرد؛ بدین معنی که تصدی وی کم‌وبیش حالت دائمی یا طولانی‌مدت داشته است. در ادامهٔ بند فوق می‌خوانیم که باتو، بوری، مونگگه[1] و دیگر شاهزادگانی که در حمایت سوبتای[2] بهادر وارد جنگ شده بودند، با استقرار نیروهای تمّا به خانه‌های خود بازگشتند. جنگی که در این بند از آن صحبت شده، لشکر کشی سوبتای به مناطق ولگا در روسیه است که در بندهای ۲۶۲ و ۲۷۰ از *تاریخ سری* هم به آن اشاره شده است. با کنار هم قرار دادن این بند و دو بند بعدی تاریخ سری که به مبحث شاهزادگان مغولی و منصب تمّا اختصاص دارد، می‌توان دید که مغولان معمولاً شاهزادگان را به عنوان تمّا ارسال نمی‌کردند. درواقع تنها در یک مورد شاهزاده‌ای برای تصدی تمّا انتخاب شده و آن هم به علت نافرمانی وی و تصمیم برای تنبیه او بوده است. تا جایی که اطلاع داریم نیروهای تمّا از اولوس‌های مختلف جمع‌آوری شده و تحت فرمان یک فرمانده مجزا اعزام می‌شدند، اما در این لشکرکشی هرچند نیروهای زیادی از سوی گروه‌های مختلف قومی اعزام شده بودند، پس از اتمام نبرد، همگی با فرماندهان خود بازگشتند و نیروی جدیدی جایگزین آنها شد. درواقع در هیچ منبعی دیده نشده که تمّا به صورت مستقیم در جنگ برای فتح سرزمینی وارد شده باشد. روند معمول این بوده که همانند روال گفته‌شده، پس از فتح توسط نیروهای پیش‌قراول، تمّا به عنوان نیروی نگاه‌دارنده وارد منطقه می‌شد و آرامش آن را حفظ می‌کرد. البته این وظیفه می‌توانست مستلزم جنگ‌هایی نیز باشد. حتی گاه به تمّا دستور داده می‌شد در

1 Batu, Büri, Möngge
2 Sübe'etei

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

منطقه‌ای به پیشروی بپردازند. نمونهٔ این نوع را در نواحی شمال هند شاهدیم که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

اشارهٔ بعدی به تمّا در بند ۲۷۴ مربوط به یسودر قورچی است که از سوی قاآن به عنوان تمّاچی انتخاب شد. این مطلب حائز برخی نکات مهم دربارهٔ ماهیت تمّا است. نخست آنکه انتساب تمّاچی به‌طور عمده از میان فرماندهان عالی‌رتبه انجام می‌گرفت؛ چنان‌که در هر دو مورد این بند فردی با منصب قورچی -که به معنای سلاح‌دار و دارای مقام حاجب، از مناصب مهم و تشریفاتی نزد مغول و ترک است -به عنوان تمّاچی انتخاب شده است. نکتهٔ دوم اینکه گزینش این فرد از جانب شخص خان بود که نشان دیگری از اهمیت جایگاه تمّاچی است. مطلب سوم اینکه تمّاچی یک منصب تشریفاتی نبود؛ زیرا در هر دو مورد فردی که به این مقام برگزیده شده، ترفیع یا تنزّل مقام نیافته و با حفظ القاب تشریفاتی و درباری خود، این سمت جدید را نیز پذیرفته است. و نهایتاً باید گفت با توجه به اینکه منصب قورچی جزو مشاغل نظامی محسوب می‌شد، می‌توان دید که مقام تمّاچی یک منصب نظامی بوده و فرد متصدی این مقام می‌بایست حائز مهارت‌های کافی در امور نظامی بوده باشد.

بند ۲۷۵ اشاره به کدورتی دارد که میان چند تن از شاهزادگان مغول بر سر ارشدیت درگرفته و تنها برای روشن شدن بند بعدی دارای اهمیت است. از مفاد این دو بند برمی‌آید که ارشدیت و نژاد اصیل در نزد مغول از مقام والایی برخوردار بوده است؛ چنان‌که باعث درگیری لفظی میان شاهزادگان دربار مغول و خشم قاآن شده بود. در بند ۲۷۶ (Rachewiltz, 2006: II/207)، اوگدای‌قاآن به عنوان جریمه، یک شاهزاده را به عنوان تمّا منصوب کرد و ضمن شعری که در خشم خطاب به گیوک خواند، اشارات جالبی به این موقعیت داشته است. نخست آنکه تمّا شدن برای یک شاهزاده به منزلهٔ نوعی تنبیه و کسر شأن محسوب می‌شده؛ حال آنکه برای یک فرمانده از غیر خاندان سلطنتی چنین نبوده است. این بند همچنین نشان می‌دهد که مورد چورماغون قورچی بیشتر یک استثناء بوده تا قاعده. وظایف تمّا خاصه چنان‌که در این بند به آن اشاره شده، بیشتر نظامی بوده و در این مورد، مسئولیت محاصره یا ادامهٔ محاصرهٔ شهرها به منظور فتح آنها به تمّاچی واگذار شده است. این مطلب خود متضمّن این مفهوم است که در میان نیروهای تمّا، متخصصانی با مهارت‌های قلعه‌گیری وجود داشته‌اند. همچنین با استفاده از اطلاعات دیگر می‌توان نتیجه گرفت که در محاصره‌های طولانی و قلاع مستحکم که نیازمند استقرار طولانی‌مدت نیروها بود، از تمّا

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

کمک گرفته می‌شد؛ کاری که از صبر و حوصلهٔ لشکریان اصلی مغول که عادت به حملات سریع و برق‌آسا داشتند، خارج بوده است. البته این وظیفه برعهدهٔ ارتشیان مختلط و چه‌بسا دون‌پایه قرار می‌گرفت.

آخرین بند *تاریخ سری* که در آن به تمّا اشاره شده، بند ۲۸۱ است (Rachewiltz, 2006: II/217-218) که در آن اوگدای‌قاآن خدمات خود را بعد از نشستن بر تخت پادشاهی برمی‌شمرد و به آنها تفاخر می‌کرد که چهار خدمت جدید بر کرده‌های پدرش افزوده است. وی در چهارمین مورد از اقدامات مفید خود، به موضوع نیروهای تمّا اشاره کرده و آن را یک اصلاح اجتماعی و کار نیک هم‌ردیف احداث چاپارخانه و حفر چاه ذکر کرده و اشاره کرده است که با تأسیس تمّا به مردم اجازه داده که «در آرامش زندگی کنند». از این مطلب چنین مستفاد می‌شود که ورود رسمی تشکیلات تمّا به تأسیسات نظامی ارتش مغول، دست‌کم با این نام و شکل، از زمان اوگدای‌قاآن (۱۲۲۹–۱۲۴۱م/ ۶۲۶–۶۳۹ق) بوده است؛ چنان‌که حتی در *تاریخ سری* نیز تا پیش از این چند بند، مطلبی دربارهٔ تمّا یا سازمان مشابه نیامده است. نکتهٔ دیگر آنکه وی تأسیس تمّا را مایهٔ آرامش و صلح می‌دانست. اگر این گفته را از روی تفاخر شاهانه و تعریفی متملّقانه ندانیم، می‌توان حدس زد که تمّا در داخل شهرها حضور نداشته و چه‌بسا بار خورد و خوراک و علوفه و علیق آنان نیز از مالیات معمول تأمین می‌شده و باری بر دوش مردم نبوده‌اند. البته با توجه به اطلاعاتی که از ارتش‌های مغولی و نمونه‌های ملموس آن در ایران داریم، چنین حدسی بسیار خوش‌بینانه و چه‌بسا ساده‌انگارانه باشد.

تمّا در جامع‌التواریخ

منبع دیگری که به تمّا اشاره‌هایی دارد *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله همدانی است. به ادعای برخی از محققان، رشیدالدین به نحوی به *آلتون دفتر* دسترسی داشته و کتاب خود – خاصه بخش تاریخ مغول قبل از ایلخانان– را با استناد به اطلاعات این منبع به نگارش درآورده است. برخی محققان مانند «احمد زکی ولیدی طغان» پا را از این هم فراتر نهاده و مدعی شده‌اند که حتی نگارش *جامع‌التواریخ* نیز توسط رشیدالدین انجام نگرفته، بلکه «پولاد چینگسانگ»[1] سفیر قاآن در دربار ایلخان، این مهم را انجام داده و وی فقط وظیفهٔ آراستن آن با آرایه‌های ادبی را برعهده داشته است (Togan, 1962:60-72). علاوه بر دور از ذهن بودن این

1 Pülad Cîngsâng

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

نظریه، پذیرش این مسئله نیز که رشیدالدین در کنار ایفای نقش اساسی در ادارهٔ ممالک ایران، توانسته باشد به تنهایی تاریخی با این عظمت را آماده کند، اندکی سخت است. حتی اگر رشیدالدین این اثر را بدون بهره‌گیری کامل از دبیران دربار به رشتهٔ تحریر درآورده باشد، ولی می‌توان تصور کرد که گروهی از آنان در کار نگارش مددکار وی بوده‌اند. به‌هرحال، اگرچه *آلتون دتبر* امروزه در دسترس نیست، ولی از طریق *جامع‌التواریخ* می‌توانیم به برخی اطلاعات آن دسترسی پیدا کنیم.

عمده اشارات مربوط به تمّا در *جامع‌التواریخ*، مربوط به اعزام هلاکو به ایران و الحاق نیروهای مختلف به او برای انجام مأموریتش است. در چهار بند از *جامع‌التواریخ* به تمّا و کاربرد آن در ایران اشاره‌هایی شده است. رشیدالدین در توصیف قوم «سونیت» از فرماندهان آنان نام برده و به چورماغون قورچی اشاره کرده که ذکر وی در مطلب مربوط به *تاریخ سرّی* آمده است «... و بعد از وفات چینگیز خان ... چورماغون را با چهار تومان لشکر تمّا معین کرده بدین جانب روانه کردند و لشکر تمّا آن باشد که بر لشکرها تخصیص کرده از هزاره و صده بیرون کنند و به ولایتی فرستند تا آنجا مقیم شوند. و چندی از امرای بزرگ با او بهم آمده بودند از هزاره و تومان ... از این لشکر یک امیر تومان بایجونویان بوده از قوم بیسوت خویشاوند جبه، و چون چورماغون نماند قاآن، بایجو را به جای او نصب فرمود و چون هولاگوخان بدین ملک رسید، بایجونویان در استخلاص بغداد سعی تمام نمود و کوچ نیکو داده، امیری تومان بر وی مقرر فرمود، بعد از وفات او پسرش اداک، تومان پدر دانسته» (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۳/۱).

جامع‌التواریخ تنها منبعی است که به صورت مستقیم به تعریف تمّا پرداخته و چیستی آن را توصیف کرده است. نقل قول سطر قبل یکی از مهم‌ترین منابع موجود دربارهٔ تمّا به زبان فارسی است که اطلاعات ارزشمندی از آن قابل استخراج است. نخست آنکه کارکرد تمّا مربوط به بعد از فتح بوده؛ چنان‌که در این مورد نیز بعد از فتح ایران، چورماغون قورچی با دستور مستقیم اوگدای‌قاآن، برای حفاظت و نگهداری مناطق مفتوحه ارسال شده است. همچنین نژاد و تعلّق قبیله‌ای چورماغون که بنا به گفتهٔ رشیدالدین از قوم سونیت و جزو غلامان مغول بوده، تأییدی بر نظر ما دربارهٔ فرماندهی تمّا و جایگاه قومی آنهاست. در ادامه رشیدالدین، تمّا را نیرویی توصیف کرده است که از لشکرهای مختلف جمع‌آوری می‌شد و به‌طور معمول یک‌دهم از نیروهای هر دسته را براساس نظام ده‌دهی تقسیمات ارتش مغول در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

برمی‌گرفت. همچنین می‌توانیم مشابه این روال را در تخصیص نیرو برای لشکرکشی هلاکو به ایران ببینیم (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۱۵/۱–۶۱۶، ۶۸۵/۲–۶۸۷؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۳۹۳۷/۶). عبارت «بیرون کنند» و «مقیم باشند» نشان از دائمی بودن این تغییر داشته و به این امر نیز اشاره دارد که کارآیی تمّا، نه در فتح یک منطقه، بلکه اقامت در منطقهٔ مفتوحه بوده است. این گزاره با دانسته‌های تاریخی ما دربارهٔ سرنوشت نیروهای تمّا نیز همخوانی دارد. این نوع گزینش سپاهیان تمّا، یک برتری استراتژیک برای فرماندهان این نیروها فراهم می‌آورد؛ به این ترتیب که احتمال شورش میان نیروهای تمّا به این علت که هیچ نوع وابستگی قومی و نژادی مشخصی نداشتند، بسیار کاهش می‌یافت. از سوی دیگر اطاعت سربازان به علت همین مطلب تنها معطوف به فرماندهان خود بود و نه رهبران قبیله‌ای. در عین حال حضور سربازان بدون همراهی ایل خود در مأموریت‌های طولانی، مانند موارد تمّای ایران و هند، باعث اختلاط آنها با بومیان منطقه می‌شد که در نهایت باعث به وجود آمدن نیروهای دو رگه مانند قراوناس در این نواحی شد.

اشاره به فرماندهانی که با هزاره و تومان به همراه چورماغون بیرون آمده بودند، نشان دهندهٔ جاری بودن تقسیمات معمول دهدهی مغولی در میان آنهاست. به احتمال زیاد مسئلهٔ جانشینی در نیروهای تمّا نیز از سوی خان بزرگ انجام می‌گرفت. برای مثال در این مورد، فرماندهی نیروهای تمّا بعد از چورماغون به امر قاآن به بایجو تعلق گرفت و بعد از وی به پسرش رسیده است. البته در ادامه، نیروهای تمّا مطیع ایلخانان و خانان اولوس جغتای شدند؛ چنان‌که سران قراوناس توسط آنان انتخاب می‌شدند (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۷۲/۲، ۱۱۳۱). چنین فرایندی را در مورد تمّای شمال هند نیز شاهدیم (همو، همان، ۲۷۹/۱).

اشارهٔ بعدی به تمّا در دورهٔ حکومت اباقاخان جانشین هلاکو در ایران است. رشیدالدین در بیان وقایع ابتدای حکومت اباقا، به وضعیت فرماندهان مغولی اشاره کرده و نوشته است: «تیمور و سالی و مونگدو و قوتوقو در تومان شیرامون‌نویان در تمّا بودند» (همان، همان‌جا). اصطلاح «در تمّا بودن» در جملهٔ فوق اندکی پیچیده است. برخی از تحقیقات جدید این جمله را این‌گونه معنی کرده‌اند که این چهار فرمانده جزو –و داخل در– نیروهای تمّا بوده‌اند (ostrowski, 1998: 273) که کاملاً اشتباه است؛ زیرا دست‌کم در مورد سالی‌نویان می‌دانیم که وی خود فرمانده دو تومان در مرزهای هند بوده است و این امر با عضویت در تومان شیرامون‌نویان منافات دارد. لذا شاید بتوان این جمله را چنین تفسیر کرد که این فرماندهان با

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

قسمتی از نیروی خود به تومان شیرامون‌نویان ملحق شده بودند تا وی را در فعالیتی یاری دهند. این حدس با توجه به دانسته‌های قبلی ما دربارهٔ واگذار شدن مسئولیت نیروهای تمّای ارسالی ایران به هلاکو، نزدیک‌تر به واقع می‌نماید.

درواقع سومین ارجاع به تمّا بازگشتی به وقایع زمان اعزام هلاکو به ایران است. «... و در آخر چورماغون را نیز با لشکری بفرستادند، تمامی مستخلص نشده بود، چه هنوز خلیفهٔ بغداد اصل پادشاهان بود و سلاطین روم و اتابکان شیراز و ملوک شام و مصر و ملاحده یاغی بودند و ولایاتی را نیز که گرفته شده بود متزلزل احوال؛ و درصدد آنکه به اندک حال از دست برود، برادر خویش هولاگوخان که سایر برادران و شهزادگان و اوروغ چنگیزخان آثار مهابت و سیاست و شوکت و دولت در ناصیهٔ او مشاهده می‌کردند، به اتفاق کینگاچ کرده، معین گردانید که لشکرهایی که به جهت تمّا به ایران زمین فرستاده‌اند و آنچه با سالی‌نویان هم بر سبیل تمّا به جانب ولایت کشمیر و حدود بدخشان و بلخ‌اند، تمامت از آن هولاگوخان باشد و از مجموع لشکرهای دیگر از آنچه به اوروغ یکه‌نویان تعلق داشت و آنچه شهزادگان دیگر می‌دانستند، از ده نفر، دو نفر خارج شماره بیرون کنند؛ چنانکه از اصل چیزی کم نشود و جمله را به اینچویی به هولاگوخان دهند تا بدین ممالک آید و متمکن بنشیند و چون مسخر کند، ولایت با لشکر بهم از آن او و فرزندان او باشد. بدان سبب از هر ده نفر دو نفر، هر کس از برادران و پسران خود که در [آن] شماره نبودند، با غلامان و کسانی چند معین کردند و امرای بزرگ و برادران و پسران خود را که لایق امیری تومان [بودند معین گردانید، و تمامت را با هولاگوخان به ایران فرستادند و آن امیرزادگان جمله امرای تومان] و هزاره و صده شدند، چنانکه فرزندان اکثر امرای بزرگ که در عهد چنگیزخان بودند و اوروغ ایشان در خدمت هولاگوخان بودند» (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۱۴/۱–۶۱۵).

این بند با تأیید مطالب پیشین دربارهٔ سالی‌نویان و چورماغون، دربردارندهٔ مطلب جدید و بسیار مهمی است که همانا کیفیت حضور هلاکوخان در ایران و ترکیب سپاه وی است. ارتشی که به همراه هلاکو به ایران اعزام شد، شباهت فراوانی به یک ارتش تمّا داشت؛ هم از میان سپاهیان مختلف و به شیوهٔ نظام ده‌دهی مغول انتخاب شده بودند و هم مأموریت مادام‌العمر برای حفظ یک منطقه داشتند. البته با این تفاوت‌های اساسی که اعزام به تمّا برای یک شاهزاده نوعی کسر شأن تلقی می‌شد، اما در این مورد قاآن برادر خود –و نه هر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

شاهزاده‌ای- را به مأموریتی مادام‌العمر فرستاد. بنابراین سپاه وی باید والامقام‌تر از سپاه معمولی تمّا بوده باشد. همچنان‌که در متن مشهود است، برای جمع‌آوری سپاه هلاکو، نه از فرماندهان و نویان‌ها، بلکه از شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی نیرو جمع‌آوری شد و چه‌بسا به علت کمبود سپاهیان اصیل، به جای یک نفر، دو نفر از هر ده نفر بدین منظور تخصیص داده شدند. حتی پسران و برادران شاهزادگان نیز داخل این نیرو بودند. نکتهٔ دیگر اینکه حضور تمّای چورماغون‌نویان و بایجونویان در ایران نتوانسته بود امنیت و ثبات لازم را تأمین کند؛ چنان‌که همه «درصدد آنکه به اندک حال از دست برود». این آشفتگی سیاسی در حکومت ایران ناشی از ناتوانی تمّای ارسالی برای ادارهٔ صحیح ملک، به‌ویژه ناتوانی در سرکوب اسماعیلیان بود. به همین منظور هلاکوخان برای ادارهٔ ملک، به ایران‌زمین فرستاده شد و این نیروهای تمّا مأموریت یافتند به او ملحق شوند.

آخرین اشارهٔ مستقیم به تمّا در این کتاب، باز هم در اشاره به لشکرکشی هلاگو به ایران است. در این بند می‌خوانیم که منگوقاآن بعد از جلوس بر تخت خانی، قوریلتای برگزار کرد و « ... هولاگوخان را به ایران‌زمین و ممالکی که ذکر رفت نامزد کرد به کنگاچ تمامت آقا و اینی؛ و مقرر فرمود که لشکری که با بایجو و چورماغون پیش از آن جهت تمّا فرستاده بودند تا مقیم ملک ایران باشند و لشکری هم که به جهت تمّا با طایر بهادر به جهت کشمیر و هند فرستاده بودند همه از آن هولاگوخان باشد؛ و آن لشکرها که دایرنویان داشت، بعد از آنکه او نماند مونگدو دانست و بعد از او هوقوتو[1] و آنگاه با سالی‌نویان از قوم تاتار دادند و ...» (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۷۴/۲-۹۷۵). در این بند، به دستهٔ دیگری از نیروهای تمّا به فرماندهی فردی به نام طایر بهادر اشاره شده که حوزهٔ مأموریت آنها حوالی کشمیر و هند بوده است. این نیروها متمایز از تمّای سالی‌نویان بودند، اما هر دو ملزم به الحاق به قوای هلاگو شدند. ورود هلاگو به ظاهر پایانی بر مأموریت نیمه‌مستقل تمّاچیان این نواحی بود. این بند تمامی مطالب پیشین را تأیید کرده و چیز خاصی برای اضافه کردن ندارد.

در *تاریخ جهانگشا* با وجود اشاره به نام «جورماغون‌نویان» (جوینی، ۱۳۸۸: ۲۵۰/۱، ۲۱۸/۲-۲۲۲) و بیان وقایع دورهٔ هلاکو (جوینی، همان، به کرّات در صفحات ۶۴۱ تا ۹۰۲)، اشاره‌ای به تمّا نمی‌شود. دلیل این تفاوت میان *جامع‌التواریخ* و *تاریخ جهانگشا* را می‌توان به

1 Huqutü

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

منابع در اختیار رشیدالدین نسبت داد و نیز می‌توان استنباط کرد که در فاصلهٔ میان نگارش این دو اثر، نهاد تمّا نتوانسته است به حیات خود ادامه دهد. در ایران نظام تمّا هرگز مانند چین سابقه‌دار نبود و حتی صدور آن به این منطقه نتوانست باعث تداوم تمّا در ایران شود. لذا تمام اطلاعات موجود در منابع متأخر در این باره، مربوط به همان وقایع حضور چورماغون قورچی و نهایتاً سالی‌بهادر در ایران می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته‌شده، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت تمّا یکی از سازمان‌های اداری مغولان، برای کنترل نواحی مفتوحه و گاهی دور از مرکز بود. اعزام این نیروها و تعیین فرماندهان آن به دستور قاآن بود و فرماندهان معمولاً از میان افسران ارشد حاضر در خدمت او انتخاب می‌شدند. در برخی موارد استثنائی –به‌طور عمده برای تنبیه– شاهزادگان نیز به عنوان فرمانده تمّا انتخاب می‌شدند؛ درحالی‌که انتساب فرماندهان حالت ترفیع و افتخار داشت. با توجه به یافته‌های استراوسکی که مورد تأیید این تحقیق هم است، تمّا قسمتی از یک نظام دوگانهٔ فرمانداران نظامی و شهری بوده است. با این حال، در ایران هیچ نشانی از شق دوم این نظام نمی‌بینیم. درواقع سابقهٔ وجود نظام دوگانهٔ اهل قلم و اهل شمشیر در دورهٔ سلجوقی، برخی محققان را به این اشتباه انداخته است که ایلخانان در ایران از ساختارهای دورهٔ سلجوقی، مانند شحنه و باسقاق برای نامیدن این ساختارها استفاده کرده‌اند. این عقیده کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا ما در دورهٔ مغول با اصطلاح باسقاق بسیار برخورد می‌کنیم و در هیچ یک از منابع دورهٔ مغول، نمی‌بینیم که این دو اصطلاح به جای هم به کار رفته باشند؛ یا به افرادی که به عنوان تمّاچی می‌شناسیم، نسبت باسقاقی داده شده باشد. طرفه آنکه در منابع مختلف و بسیاری از تحقیقات جدید، باسقاق و شحنه را مترادف هم قرار داده‌اند، حتی پژوهشگرانی که میان این دو تفکیک قائل شده‌اند، معترف‌اند که در تعریف و کارکرد این دو منصب، برخی نقاط مشترک وجود دارد؛ با این حال هر دو منصب چه در دورهٔ سلجوقی و چه در دورهٔ ایلخانی، در ارتباط با امور مالیاتی و ادارهٔ شهرهای کوچک بوده‌اند؛ حال آنکه تمّاچی برای ادارهٔ یک ناحیهٔ گسترده اعزام می‌شد؛ به گونه‌ای که کل مناطق مرزی ایران و هند یک تمّاچی داشت و همین مسئله در مورد باقی نواحی هم صادق بود. همچنین تمّاچی عالی‌رتبه‌تر از باسقاق بود. سالی، لقب نویان و جورماغون منصب غورچی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

داشت که همه از مناصب نسبتاً بالای حکومتی بودند. درحالی‌که باسقاقان و شحنه‌ها از مراتب پایین‌تر سپاهی انتخاب می‌شدند. علاوه بر این در مواردی مثل مورد چورماغون، وی خود باسقاق‌هایی از طرف خود منصوب می‌کرد که این امر تنها در صورتی امکانپذیر بود که خود او در مقامی بالاتر از آنها قرار داشته باشد. مسئلهٔ دیگر اینکه تمّاچی معمولاً به همراه ارتشی به مناطق مورد مأموریت اعزام می‌شد و آنچه از منابع می‌دانیم تعداد این نیروها به‌طور معمول بیش از هزار نفر بوده است؛ چنان‌که همراه جورماغون‌نویان چهار تومان نیرو وجود داشت. درحالی‌که یک باسقاق هرگز این تعداد نیرو تحت فرمان خود نداشته است. این اشتباه ممکن است در اثر استفادهٔ برخی منابع این دوره از لفظ داروغچی و شباهت آن با داروغه و همچنین تلاش محققان برای توضیح وضعیت خاص ایران در قبال نظام مدیریتی دوگانهٔ مغول پدید آمده باشد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که تمّا به صورتی که در ایران به کار می‌رفت، چیزی جدا از نظام دوگانهٔ حکومتی چینی بود که وارد نظام‌های حکومتی غرب امپراتوری مغول شد. شاید بتوان این نوع تمّا را یک مرحلهٔ گذار و واسطه میان دو دوره و دو شیوهٔ حکومتی در نظر آورد، اما به سختی می‌توان آن را با باسقاق و سایر نهادهای حکومتی ایلخانان یکی دانست.

منابع و مآخذ

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳)، *تحریر تاریخ وصاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، بارتولد (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمهٔ جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، ج۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- ..... (۱۳۸۰)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمهٔ محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴)، *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶)، *ترکستان‌نامه*، ترجمهٔ کریم کشاورز، ج۲، تهران: آگه، چ۲.
- باقری، مهری (۱۳۷۸)، «توضیح برخی لغات و اصطلاحات مغولی در زبان و ادبیات فارسی»، *نشریهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش۱۷۱، صص ۳۹-۵۹.
- بویل، جان اندرو (۱۳۸۳)، «رشیدالدین فضل‌اللّه همدانی: نخستین نویسنده تاریخ جهان»، ترجمهٔ محمد نظری هاشمی، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۸۱، ۸۲ و ۸۳، صص۳۶-۴۵.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲)، «تاریخ سری مغولان، یکی از منابع جامع‌التواریخ رشیدی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش۸۱ و ۸۲، صص ۱۲۷-۱۴۲.
- پلیو، پل (۱۳۹۰)، *تاریخ سری مغولان*، ترجمهٔ شیرین بیانی، ج۱، تهران: دانشگاه تهران.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

– پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، تهران: خیام.
– تتوی، ملا احمد آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج۵، ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
– جوینی، عطاملک (۱۳۸۸)، *تاریخ جهانگشا*، تصحیح علامه محمد قزوینی، ج۱، ۲، تهران: دستان.
– حافظ ابرو، (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
– دوغلات، میرزا محمدحیدر (۱۳۷۳)، *تاریخ رشیدی*، تصحیح عباسقلی غفاری‌فرد، تهران: میراث مکتوب.
– دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۸۶)، *فرهنگ واژه‌های ترکی مغولی در متون فارسی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
– رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، *شهر، سیاست و اقتصاد در عصر ایلخانان*، تهران: امیرکبیر.
– ..... (۱۳۸۷)، «ساختار حیات شهری در عصر ایلخانان»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش۱۳، صص ۴–۱۷.
– ..... (۱۳۸۸)، «جایگاه بازاریان در اقتصاد و بازار عصر ایلخانان»، *پژوهش‌های تاریخی*، دورهٔ جدید، ش۱، صص ۵۵–۶۱.
– شریک امین، شمیس (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*، تهران: فرهنگ و ادب و هنر ایران.
– صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج۳، تهران: فردوس.
– فرشیدنیا، مسعود و سوسن رحمانیان (۱۳۸۸)، «مالیات در عصر ایلخانان»، *رشد آموزش تاریخ*، ش ۳۶، صص ۳۳–۳۸.
– کریمی، علیرضا و توحید شریفی (۱۳۹۱)، «قراوناس عراقی و نقش آنها در تحولات عصر ایلخانی»، *پژوهش‌های تاریخی*، س۴۸، دورهٔ جدید، س۴، ش۱ (پیاپی ۱۳) صص ۹۵–۱۱۲.
– گروسه، رنه (۱۳۵۳)، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
– لمبتون، آن کاترین سواین فورد (۱۳۷۷)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
– نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
– وصاف‌الحضره، عبدالله‌بن فضل‌الله (۱۳۳۸)، *تجزیة الامصار و تزجیه الاعصار*، تهران: کتابخانه جعفری تبریزی، کتابخانه ابن‌سینا.
– همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج۱، ۲، تهران: البرز.
– یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح عبدالحسین نوایی و سعید میرمحمد صادق، ج۱، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
–یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۰)، *شهر و روستا در سده‌های میانهٔ ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

- Aigle, Denise, (octobre 2012) "Iran under Mongol domination: The effectiveness and failings of a dual administrative system", *Bulletin d'études orientales* [En ligne], Supplément LVII | Mars 2008, mis en ligne le 13 novembre 2009, consulté le, 11.
- Aubin, Jean (1969), "L'ethnogenese des Qaraunas" *Turcica*, Vol. 1, pp. 56-72.
- Buell, Paul.D (1980), "Kalmyk Tanggaci people: thoughts on the mechanics and impact of Mongol expansion", *Mongolian studies*, vol. 6, pp. 45-62.
- Ch'i-ch'ing, Hsiao (1978), *the military establishments of the Yuan dynasty*, Harvard University: council of East Asian Studies.
- Doerfer, Gerhard (1967), *Torkische und mongolische Elemente im Neupersischen, unter besonderer Berücksichtigung älterer neupersischer geschichtsquellen, vor allem der Mongolen- und Timuridezeit*, Wiesbaden, Franz Stciner Vcrlag.
- Lambton, A.K (1986), "Mongols fiscal administration in Persia", *Studia* Islamica, No. 64, pp. 79-99.
- Ostrowski, Donald (1998), "City Names of the Western Steppe at the Time of the Mongol Invasion", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 61, No. 3, pp. 465-475.
- …… (1998), "the Tamma and the dual-administrative structure of the Mongol Empire", *Bulletin of the school of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 61, No. 2, pp. 262-277.
- ……. (1998), *Muscovy and the Mongols: Cross-Cultural Influences on the Steppe Frontier (1304-1589),* Cambridge University Press.
- Pelliot, Paul (1929), "Neuf notes sur des questions d'Asie centrale", *T'oung Pao*, Second Series, Vol. 26, No. 4/5, pp. 201-266.
- Rachewiltz, Igor de (2006), *The Secret history of the Mongols*, vol. 1 and 2, Boston, Brill, Leaden.
- Zeki Velidi Togan (1962), "the composition of the History of the Mongols by Rashid al-din", *Central Asiatic Journal*, Vol. 7, No. 1, pp. 60-72.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.4.2]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]